



گاهنامه فرهنگی اجتماعی انجمن
اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم / شماره ۳۳ / بهار ۱۴۰۰

بحران جمعیت

پرونده ویژه
مصاحبه با علی حیاتی
مقتول بی ولی دم!
بحران خاموشی
قهرمان خیالی

فهرست

سخن سردبیر ۵
 ارزش گمشده ۶
 کودکان سرپرست خانوار ۸
 تیغ تیز بر گردن جوانک هایی با چهره های آفتاب سوخته.. ۱۰
 یک قاچ کتاب ۱۲
 مصاحبه ۱۴

پرونده ویژه

وصلت آزاد ۲۰
 افزایش وام ازدواج! تیغه ی دولبه ای برای جوانان..... ۲۲
 مقتول بی ولی دم و قاتل بی محاکمه..... ۲۴
 مادر با چاشنی آزمایشات..... ۲۸
 پلاتو..... ۳۰
 بحران خاموش ۳۲
 سیاست های زیر خاک مانده..... ۳۴
 فرزند کمتر زندگی بهتر..... ۳۶
 قهرمان خیالی..... ۳۸
 آسیب فراگیر..... ۴۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)

مدیر مسئول: زهرا جوان

سردبیر: زهرا نورزاده

نویسندگان: زهرا عظیمی، زهرا ملکوتی پور، آیه گرمی، مهدیه اسداللهی، حدیث تراییان، زهرا جوان، زهرا نورزاده، فاطمه شیخ زاده، زهرا عباسیان


صفحه آرا و طراح جلد: مائده نیساری


ویراستار: زهرا نورزاده

عکاس اختصاصی: زهرا نویدی



انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)

 [anjoman_islami_alzahra](https://www.instagram.com/anjoman_islami_alzahra)

 [anjomanalzahra](https://www.telegram.com/anjomanalzahra)

نشانی: تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء(س)

سخن سردبیر

چرا فعالیت های حوزه فرهنگی، به اندازه نیمی از تولیدات گروه هایی که در زمینه ی اشاعه ی فحشا قدم برمی دارند، مورد توجه قرار نمی گیرد؟

این موضوع را نمی توان نادیده گرفت که ذات گناه و به دنبال آن روی از او، وسوسه برانگیز است و انسان بخاطر ذات راحتی طلبی اش جذب محتواهای این چنینی می شود اما نمی توان از ضعف نهادهای فرهنگی چشم پوشی کرد. بودجه ای که به این نهادها اختصاص داده می شود باید در جهت دغدغه های مهم فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد، نه تامین دغدغه های مالی کارکنانش!

در برخی مواقع افرادی که در حوزه فرهنگی فعالیت کردند با انتخاب مسیرهای اشتباه نه تنها موضوع را حل نکردند بلکه اصل و هویت آن را هم زیر سوال بردند و مسئله را در دید مردم کم اهمیت جلوه دادند.

افرادی هم هستند که آثار فاخری داشته که به خاطر عدم وجود یک تیم قوی رسانه ای برای ارائه و اجرای آن دچار مشکل شده و آثارشان مورد توجه قرار نمی گیرد.

با روی کار آمدن مسئولان کم توجه، کار برای رسیدن به اهداف انقلاب سخت تر می شود و روی بهبود اوضاع را نخواهیم دید مگر با به کارگیری از انسان های دغدغه مند و مسئولیت پذیر و پی ریزی طرح ها و برنامه های جدید و اجرای حداکثر طرح های کارشناسی.

زهرا نورزاده

قوی شدن کشور جزو هدفهای ما است. این هم از خطوط اصلی نسخه ی بعثت است؛ این هم از بعثت گرفته شده؛ این هم از قرآن گرفته شده. قرآن میفرماید که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»

هر چه میتوانید قوت را زیاد کنید. حالا این قوت در وهله ی اول، در نگاه اول، ممکن است قوت نظامی به نظر برسد، لکن ظاهراً خیلی وسیع تر از دامنه ی قوت نظامی است. ابعاد قوت ابعاد وسیعی است؛ ابعاد اقتصادی دارد، قوت اقتصادی، قوت علمی، قوت فرهنگی، قوت سیاسی - که زمینه ساز قوت سیاسی، استقلال سیاسی است - و قوت تبلیغی. با گذشت زمان، عرصه های دیگری برای تقویت کشور و ملت به وجود می آید. فرض کنید امروز حفظ جمعیت جوان کشور یکی از ابزارهای قوت است؛ اینکه بنده زیاد روی موالید تکیه میکنم، به خاطر این است. کشور ما امروز کشور جوانی است؛ اگر چنانچه موالید در این کشور به قدر لازم و به قدر کافی تولید نشوند - که الان به قدر کافی نیست - چند صباح دیگر، چند سال دیگر نسل جوان در کشور کمیاب خواهد شد. آن وقت کشوری که در آن جوان کم است، پیشرفتش [هم] کم است. یکی از ابزارهای قدرت حفظ اکثریت جوان در جامعه است.

سخن سردبیر

ارزش گمشده!



مهدیه اسدالهی - رشته جامعه شناسی

کم اهمیتی مقوله فرهنگ در کشور ما، نگاه کمی و تکلیف گرایانه ارگان‌های دولتی به مسائل فرهنگی از مهم‌ترین دلایلی بود که بحث آتش به اختیار فرهنگی مطرح گردید. منظور از این مفهوم مشارکت مردمی در حل معضلات فرهنگی و اجتماعی است. چرا که مشارکت مردم در عرصه‌های گوناگون کارکردهای مختلفی از جمله افزایش پویایی و سازندگی و بالا رفتن حس مسئولیت‌پذیری را به همراه دارد. از طرفی خلاقیت تشکلهای مردمی خودجوش و حتی مطالبه‌گری و ارائه راهکار به نهادهای مربوطه می‌تواند اتفاق مثبتی باشد. اما متأسفانه یکی از مهمترین ضعف‌های اینگونه فعالیت‌های فرهنگی مردمی، ضعف پشتوانه نظری است در حالی که هرگونه کار فرهنگی قبل از هر اقدامی نیاز به مطالعه و آگاهی دارد اما عمل زدگی گروههای مردمی سبب شد که گاهی این اقدامات خودجوش دچار انحراف شوند.

عفاف و حجاب یکی از مهم‌ترین مسائلی بود که در این سال‌ها مورد توجه مجموعه‌های مردمی قرار گرفت و اقدامات گسترده و متنوعی در این حوزه صورت گرفت و اگر این میزان فعالیت مردمی در این حوزه به درستی برنامه‌ریزی و مدیریت می‌شد قطعاً شاهد تأثیرات بهتری می‌بودیم. یکی از مهمترین دلایل بوجود آمدن این چالش در این سالها، پررنگ شدن نقش حجاب، بدون هیچ‌گونه اقدام مؤثری در جهت تبیین ارزش اجتماعی عفاف بود. در حالی که نماد پوشش اسلامی در جامعه تجلی ارزشی به نام عفاف است و فارغ از جنجال‌های جنسیتی اصلی مشترک میان زن و مرد است.

امروزه که کمپین‌های خویش‌نهادی در غرب سر بلند می‌کنند ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم و اقلیت حجاب گاه‌ها از سوی نهادهای دولتی گرفته تا گروه‌های مردمی به مقایسه ماسک و پوشش تا بهشت و جهنم

محدود می‌شود. غافل از آنکه آنچه بنیان خانواده را متزلزل می‌کند بی‌عفتی عمومی است و حجاب زنان یکی از ابعاد آن است. ساده گذر کردن از کنار این مسئله، چالش‌هایی از قبیل مدلینگ‌های حجاب، رابطه حجاب و امنیت اجتماعی زنان و... را در جامعه پررنگ کرده است. اقدامات مردمی در این موضوع با رویکرد به حاشیه رفتن عفاف و پررنگ شدن حجاب، در برگزاری تجمع‌هایی با حضور زنان محجبه محدود می‌شد. تجمع‌هایی با هدف عفاف و حجاب اما با عدم شرکت زنان و مردانی که حجاب عرفی دارند. و یا اهدای گل و گیره حجاب به دختران بد حجاب که در ظاهر کار جذابی به نظر می‌رسید اما گام رو به جلوی در جهت تبیین این ارزش اصیل نبود و یا پوشش‌هایی که با هدف امر به معروف و نهی از منکر شکل می‌گرفت که به نوعی یک گشت ارشاد مردمی بود. بدون توجه به این موضوع که امر به معروف و نهی از منکر به بالا بردن بصیرت دین و عمل است و عمل به این حکم بدون توجه به این ضرورت و با رویکرد رفع مسئولیت نتیجه بخش نیست.

مفهوم و ارزش عفاف وجوه مختلف و ریشه در مسائل گوناگون دارد اما نیاز به آموزش و بستر سازی در جامعه برای این ارزش گمشده بیش از هر زمان دیگری به چشم می‌خورد.





زهرا جوان-رشته روانشناسی

کودکی از دوران پراهمیت زندگی آدمی و زیربنای سایر مراحل زندگی است از همین رو نحوه سپری شدن آن نقش مهمی در زندگی فرد ایفا می‌کند. کودکان بخش مهمی از جامعه به شمار می‌روند و آنان چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی دارای اهمیت اند چراکه قاعده گسترده هرم سنی با چگونگی شکل‌گیری شخصیت و نتایج فرایند جامعه‌پذیری کودکان در ساختار جامعه اثرگذار است. کودکان و نوجوانان قشر آسیب پذیر جامعه اند و به لحاظ سن کم‌شان بیشتر در معرض آسیب‌ها، خطرات و سواستفاده‌ها قرار دارند بر همین اساس آسیب دیدگی دوران کودکی هرچه عمیق‌تر باشد، کودک مشکلات بیشتری را نیز در دوران بعدی زندگی خود متحمل خواهد شد.

حال کودکانی را نظر بگیرید که دیوار فقر آنان را از دنیای کودکی خود جدا کرده و در زمان نامناسب بالاچار آن‌ها را به عرصه کار و فعالیت می‌کشاند، کارهای سخت و مشقت‌بار که خارج از توان روحی و جسمی کودکان است و سبب انحراف از سیر تکاملی صحیح رشد و در نتیجه آسیب‌پذیری بیشتر این کودکان می‌شود.

زمانی که کودک برای کار پا به خیابان می‌گذارد هیچ‌گونه تضمینی مبنی بر سلامت و حفظ آنان از آسیب‌های اجتماعی وجود ندارد و زندگی کودک دچار تغییرات فراوانی می‌شود که می‌تواند سایر جوانب زندگی وی را تحت تاثیر قرار دهد. در بسیاری از موارد نیز آسیب‌های اجتماعی باعث سلب فعالیت‌های متناسب با سن کودک همچون تحصیل، بازی و... از او می‌گردد. نتیجه آنکه با به همراه آوردن آسیب‌های جسمی و روانی مسیر اختلال در فرایند رشد طبیعی، ذهنی و اجتماعی شدن کودک هموار می‌گردد. این در حالی است که رشد و پیشرفت جامعه درگرو

وجود افرادی کارآمد از لحاظ جسمانی و روانی است که بتوانند نقش پررنگی در این مسیر رشدی ایفا کنند.

با این وجود از کودکانی که در خانواده نقش آنان از کودک به نقش پدری یا مادری بدل می‌گردد و در نتیجه از انواع حقوق کوتاه مدت و بلند مدت خود محروم می‌شوند و با آسیب‌های بسیاری از جمله محروم شدن از حق تحصیل و مواجه شدن مکرر با خشونت مواجه می‌شوند چگونه می‌توان انتظار داشت در مسیر رشدی جامعه مؤثر واقع شوند؟!

افزایش کودکان کار اگرچه قبل از صنعتی شدن جوامع مسئله‌ای نام آشنا نبود لکن پس از آن کار کودک به سرعت در جامعه رنگ می‌یابد تا بدان جا که در سال ۱۹۸۹ پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب می‌رسد که بر اساس ماده ۳۲ این پیمان‌نامه، دولت‌های عضو موظف هستند با هرگونه سوءاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان مقابله نموده و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کند. همچنین ماده ۲۷ پیمان‌نامه بیان می‌دارد همه ی کودکان حق دارند از شرایط خوب زندگی برخوردار باشند.

حق دارند بازی کنند و آموزش ببینند تا شرایط مناسب شکوفایی توانایی‌ها و رشد جسمی و معنوی و اخلاقی و اجتماعی آن‌ها فراهم گردد. دو سال بعد یعنی در تاریخ چهاردهم مهرماه سال ۱۳۷۰ ایران نیز به جمع امضا کنندگان پیمان جهانی حقوق کودک می‌پیوندد و در اسفند ۷۳ مفاد این پیمان‌نامه به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد.

اگرچه پس از آن نیز قوانین ملی جهت حمایت از کودکان و نوجوانان به تصویب می‌رسد و طرح‌های مختلفی با جامعه هدف کودکان کار و خیابانی به اجرا در می‌آید اما آنچه محل بحث است این است که چگونه در زمانی که

حتی وحدت نظر در ارتباط با نتایج بررسی‌ها در مورد کمیت کودکان کار و خیابانی وجود ندارد و آمارهای مختلف و ضد و نقیضی اعلام می‌شود، برای بهبود وضعیت زندگی این کودکان طرح‌ها ریخته و قوانین تصویب می‌گردد!! قوانینی که نه در عمل بلکه روی کاغذ نیز قابلیت اجرا ندارند! با این وضعیت، مشاهده روز افزون این کودکان و مشکلات مرتبط با کار کودک مسئله‌ای عجیب نخواهد بود و بلاشک تا زمانی که نهادهای مسئول، خود در باتکلیفی به سر می‌برند نمی‌توان انتظار باز کردن گره‌های کلاف سردرگم زندگی کودکان کار را داشت.

امروز با وجود قوانین ملی و بین‌المللی، کار کودک همچنان به عنوان یک پدیده اجتماعی نگران کننده خود را نشان می‌دهد و عدم سیاست‌های مناسب دولت‌ها برای این کودکان و ندیده انگاشتن آن‌ها، فقدان سیاست مشارکتی و عدم مشارکت دولت‌ها با مردم در زمینه کنترل و محدودسازی این پدیده، فقدان سازمان واحد متولی رسیدگی به

مشکلات کودکان، کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و سنت‌ها و عادی شدن و هنجار دانستن کار کودکان و توجیه اقتصادی آن باعث استوار و پابرجا ماندن این پدیده می‌شود

پدیده کودکان کار یک پدیده تک‌علیتی نیست و عوامل مؤثر بر ظهور و بروز این پدیده در سطوح مختلفی مطرح می‌شود. فقر، از هم‌پاشیدگی خانواده، سوء مصرف مواد و الکل توسط والدین، کودک‌آزاری، طرد کودک، قحطی و بلایای طبیعی، از دست دادن والدین به سبب حوادث و بیماری و مهاجرت از فاکتورهای مرتبط با حضور کودکان در خیابان‌ها است.

بنابراین از یک سو از هم‌گسیختگی، ضعف، تناقض و ناکارآمدی قواعد، هنجارها و ساخت‌های اجتماعی منجر می‌شوند کودکان خیابانی انعکاسی از شرایط زیست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قشرهای تهیدست و آسیب‌پذیر باشد و از دیگر سو در روندی دوری با افزایش بی‌رویه جمعیت در محله‌های حاشیه‌نشین شهرها، بی‌سوادی و کم‌سوادی فرهنگی خانواده، افزایش بی‌رویه مشاغل کاذب با درآمد بالا، کم‌رنگ شدن فرهنگ مذهبی و ملی و سست شدن بنیان ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی، فقدان آموزش و آگاهی عمومی سبب تشدید این مسئله می‌شود و

در نهایت با ورود ناخواسته کودکان به عرصه کار و فعالیت، چرخه‌های فقر بین‌نسلی تقویت می‌گردد.

بنابراین مسئله کار کودکان و اثرات و تبعاتی که بر جامعه تحمیل می‌کند مشکل و معضلی است که محدود به منطقه جغرافیایی خاص و کشورهای در حال توسعه نمی‌شود. در ایران نیز مسئله کودکان کار و خیابانی از پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی است و بر همین اساس، مقابله با کودکان خیابانی یکی از مظاهر دردناک نابرابری در جامعه بشمار می‌آیند و لذا مداخله سازمان‌های دولتی و غیردولتی برای بهبود وضعیت آنها ضروری به نظر می‌رسد هر چند زمینه و علل شکل‌گیری این پدیده و همچنین راه‌های مقابله با آن در جوامع مختلف متفاوت بوده و هر جامعه‌ای با توجه به شرایط خاص خود و علل این امر برای کنترل این معضل اجتماعی نیازمند راهکارهای ویژه‌ای است.

کودکان سرپرست خانوار





زهرا نورزاده - رشته روانشناسی

تیغ تیز بر گردن جوانک‌هایی با چهره‌های آفتاب سوخته

کشور ما ایران، با داشتن گذشته‌ای مملو از رخدادها و حوادث در تاریخ خود، نام جان‌بر کفانی را بر سینه‌ی خود حک کرده است که برای حفظ و پاسداری از میهن تمام خود را فدا کردند و از آن‌ها نام و راهشان باقی ماند و قداست واژه‌ای به اسم سرباز شهید...

سربازی و دفاع از کیان یک سرزمین از منظر منطق، عقل، دین و اهل بیت (علیهم السلام) کار پسندیده و سفارش شده‌ای است.

رسول مهربانی اسلام (ص) در این رابطه می‌فرماید: «یک روز مرزبانی در راه خدا بهتر است از دنیا و هر چه در آن است.»

اما آیا خدمت سربازی به شکلی که امروزه در جامعه ما وجود دارد، توانسته است در تربیت سربازانش موفق باشد؟ جوان به محض رسیدن به هجده سالگی اگر در پی تحصیل نباشد، بالاجبار باید شب و روزش را به مدت دو سال در جایی به اسم پادگان سپری نماید و اگر بخت با او یار نباشد جایی در برجک‌های مرزی نصیبش می‌گردد.

بعضا سربازانی هستند که به جهت تنبیه وادار به شستن سرویس‌های بهداشتی پادگان می‌شوند، در صورتی که برخی دارای مدارج تحصیلی بالا می‌باشند یا اینکه برخی از این عزیزان باتوجه به شرایط سنی شان با الفاظ ناپسند مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرند.

اگر بخواهیم به این موضوعات فکر کنیم به این نتیجه می‌رسیم که وضع موجود در پادگان‌ها مانع رشد صحیح شخصیتی یک جوان می‌شود.

حال اگر از خودشان بپرسیم می‌گویند انجام و تحمل این وضعیت برایمان دردناک‌تر از نداشتن پول نیست!

با وجود زندگی در کشوری ثروتمند چرا تا این حد به مسائل مالی سربازان بی‌توجهی میکنند؟ چرا ارزش کاری یک سرباز در حد یک کارگر ساده نیست، با اینکه سربازی خطرات بسیاری همراه خود دارد و کار مهم و مورد اهتمامی است! مادری که بعد از ماه‌ها تحمل دوری، انتظار مرخصی فرزندش را می‌کشد که به شهرش برگردد تا نگاهش را به

نگاه او گره بزند و عقده‌ی دل بگشاید، اما از دیدن جوانش محروم می‌ماند به علت این که متاسفانه فرزندش از حداقل امکانات معیشتی برخوردار نیست و حقوقش کفاف پرداخت هزینه رفت و آمدش را نمی‌دهد.

عزت نفس از با اهمیت‌ترین مواردیست که در اوایل جوانی باید در حفظ آن کوشید اما به گونه‌ای با این جوانان برخورد می‌شود که حتی نگاه مردم جامعه هم به آنها با ترحم همراه است و وقتی نمیتوانند مانند یک مرد برای خانه اشان چیزی تهیه کنند تا دست خالی نباشند و این گونه در خانه‌ی خودشان هم احساس سرباز بودن میکنند.

سربازان متاهل زندگی به مراتب دشوارتری را متحمل می‌شوند. اصرار و التماس میکنند که کمی بیشتر به آن‌ها مرخصی داده شود تا برگردند و حتی شده با روی آوردن به شغل شریف کارگری شکم زن و بچه خود را سیر کنند.

بعد از چهل و اندی سال که از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است، هیچ کار جدی و موثری برای حقوق و وضعیت اخلاقی عقیدتی پادگان‌ها انجام نشده است. برای آموزش این جوانان باید این اصل مهم را در نظر بگیریم که این آموزش جدا از استفاده در روزهای وضعیت قرمز و جنگ، در زندگی آتی آنان به عنوان یک پدر یا همسر در زندگی مشترک آینده مثمر ثمر باشد. امید است که مسئولین در انتخاب متدهای آموزشی برای جوانانمان کمال حساسیت را داشته تا خدای ناکرده ارزش یک انسان به راحتی لگدمال نگردد. تمامی اماکن آموزشی می‌تواند مدرسه‌ی انسان سازی باشد، اگر کسانی که مسئولیت دارند فقط اندکی برای بهتر شدن آن فضا معرفت به خرج دهند.



یک قاچ کتاب!



کتاب «نئولیبرالیسم ایرانی و تهاجم فرهنگی» نوشته شهریار زرشناس، عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در سه بخش تحت عناوین انقلاب اسلامی طلیعه دار گذار از غربزدگی شبه مدرن، نئولیبرالیسم التقاطی ایرانی خطری همواره در کمین، برای تغییر توازن قوای کنونی در عرصه جنگ نرم چه باید کرد؟ در سال ۹۴ از سوی دفتر نشر معارف و مرکز مطالعات راهبردی - فرهنگی ژرفا منتشر گردید.

آنچه در ادامه می خوانید بخشی از متن کتاب است.

«نئولیبرالیسم ایرانی» بر پایه تقلید از اصول و مؤلفه های بنیادین ایدئولوژی نئولیبرالیسم، به گونه ای تدریجی به صورت یک منظومه ایدئولوژیک تقلیدی و شبه مدرنیستی مدون گردیده و پدید آمده است تا دستاویز و محور ایدئولوژیکی باشد در جهت بازسازی فرماسیون غربزدگی شبه مدرن و احیای سیطره مجدد آن بر ایران.

«نئولیبرالیسم ایرانی» به عنوان یک ایدئولوژی دارای بنیادهای معرفت شناختی نسبی انگارانه است و مروج نسبی انگاری معرفت شناختی است و به تبع جوهر سکولار - اومانیستی (مدرنیستی) اش با حکومت اسلامی و هر نوع حکومت دینی مخالف است.

نئولیبرال های ایرانی طرفدار نوعی لائیسیتته (جدایی دین از دولت و قدرت سیاسی، یعنی خارج کردن دین از مرکز ثقل حیات سیاسی - اجتماعی و سامان دادن نظام سیاسی - اجتماعی و امور معاش و مناسبات اجتماعی و زندگی مردمان بر مبنای عقلانیت سکولار - اومانیستی و ایدئولوژی های برآمده از آن) اند و به لحاظ تبلیغی - ترویجی بر شعارهایی چون: جامعه مدنی، خردگرایی، پرهیز از دشمن تراشی در عرصه روابط بین الملل، تعامل با دنیا، جامعه چندصدایی و نظایر اینها متمرکزند.

یکی از مؤلفه های جدی «نئولیبرالیسم ایرانی»، تأکید استراتژیک و محوری آن بر لزوم جذب و هضم ایران (به لحاظ سیاسی و فرهنگی و اقتصادی) در نظام جهانی سلطه استکبار و فرآیند جهانی سازی نئولیبرالی است. نئولیبرال های ایرانی به منظور تحقق این خواست استراتژیک خود، کوشش گسترده و مستمری را به منظور استحاله نظام اسلامی از درون و تبدیل آن به یک رژیم بریده از هویت و شعائر دینی - انقلابی در پیش گرفته اند.

۲۰ فروردین هنر انقلاب اسلامی

مصاحبه با علی حیاتی مسئول و سرپرست هیئت هنر

۳- «فرهنگ و هنر اسلامی در بازتولید قدرت نرم در جمهوری اسلامی نقش بسزایی دارد»
نظر شما در ارتباط با این گزاره چیست؟
بنابر فرمایش رهبری، تفکری که با هنر آمیخته نشود ماندگاری ندارد. جمهوری اسلامی نیز با هنر باید افکار و عقاید و نظرات و عملکرد خود را ماندگار کند. در این میان هنر اسلامی باید این کار را انجام دهد و گونه های دیگر هنر نمی توانند این کار را برای جمهوری اسلامی انجام دهند. اشتراک لفظی بین هنر اسلامی و جمهوری اسلامی کلمه اسلام است و در این نقطه هر دو به هم میرسند.

۱- مرز هنر اسلامی و غیراسلامی چگونه ترسیم می شود؟

به نظر من هنر اسلامی یعنی هنر فطری، آن چیزی که از فطرت پاک انسان های هنرمند برمیخیزد. در واقع مخاطب آن هم فطرت پاک انسان هاست و هر جا به هوس ها و اغراض نفسانی انسان متصل شود از هنر اسلامی دور می شود. در فرهنگ و هویت ایرانی هم جاهایی است که از قدرت انسان الهام گرفته شده و خروجی فطری انسان هاست نه تنها فرهنگ ایرانی بلکه با هر فرهنگ دیگری می تواند این نسبت را پیدا کند.

۲- رسالت هنر انقلابی را در چه چیزی می دانید؟

رسالت هنر انقلابی به عقیده بنده همان چیزی است که حضرت امام رحمت الله ترسیم نمودند و ما به عنوان تشنگانی از آن چشمه جوشان هر از گاهی آب می نوشیم. در واقع به تعبیر ایشان تنها هنری مورد قبول اسلام است که نابود کننده و کوبنده استبداد و استکبار، تقویت کننده محرومین و در نهایت تقویت کننده جبهه حق و قیام علیه جبهه باطل باشد. و هر جا هنر این کار را انجام داد انقلابی است. و در واقع هرگاه به کمک هنر جبهه حق تقویت شده و مشوقی برای حق بوده و ابهام ها را در مورد حق و باطل از بین برده یا اینکه بر علیه باطل شوریده؛ پرده از جنایت های جبهه باطل برداشته آن هنر انقلابی است. هنر انقلابی معمولاً زمان را خوب تشخیص می دهد دارای بصیرت است چه چیزی باید در چه زمانی گفته شود یا گفته نشود. هنر انقلابی همان هنر انسانی است اگر ما فطرت انسان را اصل بگیریم اینکه هنر بتواند انسان را یاد احد الست بیندازد آن هنر انقلابی است.



۴- در مسیر فهم و تولید هنر انقلابی و اسلامی چه موانعی ممکن است ما را از وصول به این امر بازدارد و یا رسیدن به آن را با مشقت همراه سازد؟

از کوزه همان برون تراود که در اوست. ما اگر می‌خواهیم هنر انقلابی و اسلامی تولید و فهم شود مهمترین مانع می‌تواند خود هنرمند باشد. یعنی اگر ما هنرمندانی داشته باشیم که مفاهیمی چون اسلام و انقلاب اسلامی اصطلاحاً به خوردشان رفته باشد موانع بیرونی خیلی نمی‌تواند مانع شود. مهمترین اصل شاکله وجودی هنرمند است. اعتقادات و توان هنری هنرمند اگر درست شکل بگیرد باقی موانع حل شدنی است. البته در مسیر فهم، استاد با این ویژگی‌ها محدود است و خود این موضوع هم می‌تواند مانع باشد.

۵- آنچه امروزه به عنوان یک خلا بزرگ در جامعه احساس می‌شود جای خالی هنرمندانی چون شهید آوینی است. از نظر شما علت خلا ایجاد شده چه می‌تواند باشد؟

این موضوع به بحث مفصل نیاز دارد اما اگر در ادامه سوال قبل به این سوال پاسخ دهم. از نظر من یکی از علت‌های مهم این است که برخی هنرمندان امروز از معارف انسانی و اسلامی فاصله گرفته‌اند. و این دو خیلی چفت و کنار هم نیستند. جرقه‌هایی باید اتفاق بیفتد مثل خود ایشان، در همان دوره هم ما می‌بینیم که شهید آوینی مانند ستاره می‌درخشند و امثال ایشان کم است. بنابراین مشکل امروز ما نیست. هنرمند درونیات خود را رو می‌کند. آوینی، آوینی می‌شود چون از درون رشد کرده ارتقا پیدا کرده و تخصص هم داشته. با کنار هم قرار گرفتن این دو مولفه، امثال آوینی‌ها بیشتر می‌شود. نکته دیگر اینکه اکثر هنرمندان جبهه انقلاب عملگرا شدند تا تئوری‌گرا. در حالی که یکی از ویژگی‌های شهید آوینی این است که هم عمل‌گرا و هم نظریه‌پرداز بودند.



شک نباید کرد که انقلاب، به هنر نیازمند است، و هنر انقلاب

از آنجا که باید حامل مفاهیمی نو و قهرا ناآشنا باشد، و از آنجا

که باید با همه‌ی معارضه‌ها و خصومت‌هایی که هیچ انقلابی از آن

مصون نیست، درگیر شود و از آنجا که باید معارف نوین را در ذهن‌ها

راسخ و ماندگار سازد، ناگزیر باید هنری ممتاز و فاخر و پیشرو باشد.

سید علی
۱۳۶۰/۰۸/۱۴

پرونده ویژه «جمعیت»



وصلت آزاد



زهرا عباسیان - رشته ادیان و عرفان

پیوند مبارکی که نامبارک می شود! با اجازه بزرگترها بله. جمله ای کوتاه و ساده اما پر از مفهوم و یادآور صحنه ای شاد و زیبا که پیوند دو قلب، دو تن و دو روح را نمایان میکند. ازدواج، تعهد، عشق، وفا و مسئولیت پذیری را به بهترین شکل ممکن داراست. اما امروزه تعبیری از ازدواج ظهور پیدا کرده است که نه تنها معنای پیوند را به طور کامل تغییر داده بلکه تمام فواید و حسنات این پیوند مقدس را به ضررهای متعدد مبدل ساخته است. تا آنجا که لفظ مبارک باد را نتوان برای زوج هایی که چنین پیوندی انجام دادند به کار برد؛ چراکه از

اصل این پیوند نامبارک است. ازدواج سفید بلایی که بنیان خانواده را متزلزل ساخت این نوع ازدواج پس از جنبش آزادی در دهه ۷۰ در آمریکا به وجود آمد و نتیجه آن انقلاب جنسی و رواج رفتارهای نابهنجار و بی بند و باری بود. می توان ریشه این نوع ازدواج را در تفکر مدرنیته غربی اومانیسیم جستجو کرد که به معنی اصالت انسان و نفس اماره در مقابل اصالت به بندگی خداست چرا که هم باشی بدون عقد رسمی برای ارضای نفسانیات فرد است. همچنین آموزه های فمینیستی نیز از بسترهای زمینه ساز و گسترش ازدواج سفید در میان جوانان است فمینیست ها، ازدواج و تشکیل خانواده را به برده داری قانونی تشبیه می کنند. ازدواج سفید مرگ تعهد است. بدون ازدواج رسمی و قانونی و

پذیرش و بروز رفتارهای جدید می کنند.

همچنین عامل اقتصادی و مالی در رشد و بسط ازدواج سفید تاثیر بسزایی داشته است ناامیدی از مدیریت زندگی مشترک و دشواری های فراوان تامین آن تورم، بیکاری، ناامنی شغلی، در بروز این پدیده دامن می زنند و به همین علت سن ازدواج بالاتر رفته و موجب فاصله میان بلوغ جنسی و اقتصادی می شود و زمینه برای بروز رفتارهای جنسی نامتعارف و ازدواج سفید ساخته می شود؛ شاید بتوان با پرهیز از تجمّل گرایی و انتخاب زندگی مینیمالیسم از کنار چنین مشکلی عبور کرد. از دیگر عوامل رشد پدیده

ازدواج سفید گسترش سکونت انفرادی، لیبرالیسم اخلاقی، افزایش طلاق، سست شدن اعتقادات مذهبی، شکاف نسلی میان والدین و فرزندان، گسست های عاطفی و... است. قربانیان بی گناه ازدواج سفید بی شک فرزندان نامشروع و بی شناسنامه ای هستند که سرنوشت آنان پس از تولد مشخص نیست. از حقوق اجتماعی مانند تحصیل محروم شده و از والدین طبیعی خود ارثی نخواهند برد همچنین این نوع همزیستی موجب افزایش سقط جنین نیز می شود.

متأسفانه باید گفت ازدواج سفید در لایه های پنهانی جامعه در حال افزایش است با گسترش چنین پدیده ای تعداد افرادی

که دچار کج روی اجتماعی و بی بند و باری جنسی هستند بالاتر خواهد رفت و در نتیجه جامعه درگیر معضل های بسیاری قرار خواهد گرفت چرا که ازدواج سفید بر خلاف شرع و قانون جامعه است بزرگترین معضل این پدیده تضعیف بنیان خانواده است که میتواند تبعات جبران ناپذیری به دنبال داشته باشد همچنین این امر میتواند به بحران جمعیت دامن زند.

با تربیت صحیح فرزندان و آگاهی مردم از معضلات و ضرر های این پدیده همچنین با رواج زندگی ازدواج ساده و مینیمالیسمی در کنار رسیدگی به مسائل اقتصادی و ایجاد بستر های مناسب جهت رفع بی کاری ترویج اسلام واقعی و توجه به اعتقادات اسلامی از راهکارهای مناسب جهت جلوگیری از رشد این پدیده هستند.



افزایش وام ازدواج تیغه دولبه ای برای جوانان



حدیث ترابیان - رشته ادیان و عرفان

برای آغاز یک زندگی مشترک باید حداقل‌هایی فراهم شود. با توجه به وضعیت اقتصادی این حداقل‌ها هر سال تغییر رنگ می‌دهند و در حال حاضر و در شرایط کنونی به دست آوردن این حداقل‌ها دردسر زیادی دارد. این روزها مشکلاتی از قبیل بیکاری، افزایش روز افزون قیمت مسکن و اجاره خانه، خرج زندگی و تهیه جهیزیه وجود دارد. از طرف دیگر دریافت وام ازدواج، زوج‌های جوان را با مشکلات دیگر رو به رو کرده است.

وام ازدواج یکی از وام‌های پرتقاضاست که با وجود ایجاد تورم در اقتصاد، چشم جوانان به این مبلغ ناچیز دوخته شده است تا بتوانند با آن مقدار بسیار کمی از مشکلات خود را رفع کنند. برای گرفتن این وام‌ها باید از هفت خوان رستم رد شود که بلاخره حتماً تویکی از این خوان‌ها متوقف شده و دستش به حداقل‌ها هم نمیرسد.

حال در روزهایی که ویروس کرونا، فشار اقتصادی و دیگر موانع اجتماعی و فرهنگی راه را برای ازدواج جوانان نا هموار کرده، برخی سختگیری‌ها هم برای دریافت وام ازدواج به مشکل جوانان اضافه شده است.

در این بین جوانان هر ساله توقع دارند که با وجود افزایش تورم و تداوم مشکلات اقتصادی، بر مبلغ وام ازدواج افزوده شود تا تاثیر حداقلی بر زندگی آنان داشته باشد. در همین راستا هر ساله در بودجه کشور بانک مرکزی و دولت مکلف می‌شوند تا درصدی از وام‌های پرداختی خود را به این موضوع اختصاص بدهند، مسئله ای که با آن مواجه هستیم عدم ثبات قیمت‌ها است. این درحالی است که جوانان، از دولت خواستارند به جای اعطای وام ازدواج باید هزینه اجناس اولیه زندگی را کاهش دهند چراکه با ۱۰۰ میلیون تومان تنها می‌توان یک تلویزیون و یخچال خرید.

بسیاری نیز معتقدند حتی اگر وام ازدواج چندین برابر هم افزایش یابد به دلیل عدم ثبات اقتصادی حاضر به

ازدواج نیستند. از سوی دیگر برخی نیز از اعطای وام بلا عوض و یا هزینه کردن مبلغ وام ازدواج توسط دولت در جهت تولید اشتغال برای جوانان سخن گفته و می‌گویند: جوانی که وام ۱۰۰ میلیونی دریافت کند برای پرداخت اقساط آن نیازمند شغلی با درآمد متناسب است تا مجبور به کار کردن در چند شیفت نباشد.

وام ازدواج برای آسان کردن ازدواج جوانان قرار داده شده است اما این در حالی است که هزینه‌های مسکن، ماشین و لوازم منزل هر روزه در حال افزایش است اگرچه با وام ۱۰۰ میلیون تومانی ازدواج تنها می‌توان گوشه‌ای از زخم‌های زندگی نوپا را در شرایط کنونی التیام بخشید اما افزایش آن بدون تهیه پیوسته‌های لازم و مطالعه و تحقیقی جامع در خصوص اثربخشی آن می‌تواند نگران‌کننده باشد؛ افزایشی که می‌تواند مشکلاتی پنهان از دید نظیر کودک همسری، طلاق و بدنبال آن ازدواج‌های صوری، اجبار در ازدواج، خرید و فروش وام ازدواج، اختصاص وام به فعالیت‌هایی به غیر از امر ازدواج و ... را به همراه داشته باشد و با بی‌سیاستی در این زمینه جوانان در اوایل زندگی بدهکار بانک میشوند و آرامش در زندگیشان کمرنگ خواهد شد.

اما چه کسی به این مسئله توجه میکند که جوان در اوایل زندگی تحت فشار قسط و وام قرار بگیرد و دچار تنش شود چه تاثیری در زندگیش خواهد داشت؟ آیا مسئولین خود را خیرخواه جوانان میدانند در حالی که برای دریافت یک وام حتماً باید چندین ضامن کارمند و کسبه با شرایط ویژه داشته باشند؟! آیا مسئولین مدعی تا به حال در مسیر کش و قوس بانک‌ها برای گرفتن وام ازدواج قرار گرفته‌اند؟؟!

لذا وقت آن رسیده که مسئولان به جای افزایش رقم وام ازدواج که تلاشی کم‌ثمر برای افزایش ازدواج‌ها بوده، تدبیری بنیادین و ریشه‌ای برای رفع مشکلات جوانان افراد در سن ازدواج بیندیشند و راه را برای ازدواج جوانان هموار کنند نه اینکه موانعی جدید بر سر راهشان قرار دهند و در صورتی که دولت از زوج‌های جوان حمایت کند، اشتیاقی برای ازدواج به وجود می‌آید و شرایط زندگی برای زوجین اندکی راحت‌تر می‌شود.

این خطرات را به جان بخرند، و مراجع سقط های غیر ایمن شوند؟ چه عواملی مسبب این روند صعودی آمار سقط شده؟ و چگونه میتوان مانع رشد این فاجعه شد؟

به صراحت باید اذعان کرد، که گویی مجموعه ای متشکل از عناصر کم تأثیر و با تأثیر بیشتر، علل و اسباب افزایش سقط جنین در جامعه ماست. مجموعه ای شامل عوامل «ارتباط جنسی نامشروع»، «عدم آگاهی دقیق از کنترل بارداری»، «بهداشت و سلامت جسم و روان جامعه»، «اختلافات خانوادگی»، «جنسیت جنین»، «تعداد زیاد اولاد»، «تأثیر رسانه و نفوذ قدرت ها»، «پایه شدن اسلام گزینشی و سلیقه ای»، «اقتصاد ناکارآمد»، «تجمل گرایی» و...

اما اینجا تنها به عامل پیچیده اقتصادی و تجمل گرایی و فرهنگی آموزشی متمرکز این قضیه می پردازیم.

«الناس علی دین ملوکهم»؛ که مردم بر دین حاکمان خود هستند؛ و این «دین ملوکهم» است که می تواند منشأ روحیات جمعی مردم شود، و همین روحیات نه چندان مطلوب، باعث مشکلات متعدد. نبض تقویت و تضعیف روحیات، واکنش ها و حرکت های جمعی مردم، تا حد قابل توجهی به دست مسئولین و حکومت است؛ که یک مصداق مبرهن آن مسئله «تجمل گرایی» است.

در سال های اخیر، بالاخص از دهه ۸۰ به بعد، به مراتب روحیه «تجمل گرایی» جایگزین «ساده زیستی» عامه مردم شده و چه بسا از عوامل پر نقش «تاخیر در ازدواج جوانان» هم میباشد؛ که متعاقباً عاملی است برای «رابطه های خارج از چارچوب» که احتمالاً ثمره ناکام مانده آن، چیزی جز جنین سقط شده نیست!

اینجاست که رابطه «دین ملوکهم» با سقط جنین خود را بیشتر در قالب روحیات انسان امروز می دهد و آن عملکرد صحیح یا نابخردانه توده مردم است که تعیین می کند جامعه به کدام سمت و سو کشیده شود و آن سمت و سو، نتیجه دین ملوکهم.



زهرا عظیمی - رشته علوم تربیتی

مقتول بی ولی دم و قاتل بی محاکمه

بحران سقط جنین در ایران و عوامل موثر بر آن

کرونا، سرطان، سوانح رانندگی، یا سقط جنین ... کدام مرگبار تر است؟ جالب است بدانید، طی سال گذشته در ایران، حدود ۶۰ هزار نفر بر اثر کرونا، ۱۷ هزار نفر در حوادث رانندگی و ۱۵۶ هزار نفر به علت ابتلا به سرطان درگذشته اند. اما آمار وحشتناک سقط جنین چیزی حدود ۶ برابر جان باختگان کرونا، ۲۰ برابر تلفات رانندگی و ۵.۶ برابر قربانیان سرطان؛ یعنی در سال ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار جنین به دست والدین خود سقط میشوند. از نظر علم پزشکی، وقتی حاملگی قبل از هفته بیستم بارداری یا زمانی که جنین کمتر از ۵۰۰ گرم وزن دارد پایان یابد، سقط جنین رخ داده است. سقط جنین به سه نوع «خود به خودی»، «طبی» و «جنایی» تقسیم می شود. اگر جنین به دلیل وجود ژنتیک بیمار و یا علل دیگر مثل بیماری های خاص مادر، دیابت، بیماری های سیستم ایمنی و ... قبل از ۲۰ هفته در رحم مادر سقط شود، به آن سقط خود به خودی اطلاق می شود؛ و اگر در صورت ادامه بارداری، خطری جان مادر را تهدید کند، و یا برای جلوگیری از تولد جنین ناقص الخلقه و معلول، جنین پیش از ۴ ماهگی خود توسط پزشک به هدف درمان سقط شود، به این نوع از سقط، سقط طبی یا درمانی گفته می شود. در ایران طی سال ۹۶، فقط حدود ۲۰ هزار جنین به عبارتی ۵ درصد سقط های جنین را، انواع سقط خود به خودی و طبی مسبب شد. اما آن ۹۵ درصد باقیمانده، قربانی سقط جنایی شدند! سالانه، صدها هزار سقط غیرقانونی غیر اصولی و در محیط های غیر بهداشتی انجام میشود؛ فارغ از مرگ و میرهای ناشی از سقط، زنانی که از انواع داروها و آمپول ها به صورت غیرمجاز استفاده می کنند، عده ای از آنها در اثر خونریزی شدید به حالت مرگ می افتند، عده ای دچار بیماری های جسمی و روانی طولانی مدت می شوند، عده ای از عفونت های شدید آسیب های شکمی رنج می برند و نهایتاً زنانی هم تا همیشه حسرت مادر شدن را می خورند...

ملوکی که به روی فرش های مارک ابریشمی نماز می خوانند و با ماشین های آنچنانی به خیانت و نه خدمت خلق الله کمر همت بسته اند! از این «ملوکهم» است که آن روحیات تجمل گرایی و تأخیر در ازدواج ها به وقوع می پیوندند.

این «دین ملوکهم» به این جا ختم نمی شود. بلکه فرزندان ناخلف دیگری را هم زاییده. پیاده شدن اسلام گزینشی و سلیقه ای «از آن مولفه هایی است که مع الاسف، فراگیرتر از آنچه می پنداریم دامگیر مان شده. نوجوان ۱۶ و ۱۷ ساله ای را در نظر بگیرید که قاعدتاً محصل است و در بند سیستم آموزش و پرورش. سوال اینجاست، در دنیایی که «عصر رسانه و ارتباطات» نام گرفته و هر روز بیشتر از دیروز نظام غربی به بهانه های استقلال و فردگرایی «آزادی بی قید و شرط» را در گوش و چشم و ذهن نوجوان ما می کند، سیستم آموزش و پرورش برای تربیت قدرت فکری و قوه تصمیم گیری وی چه نقشی ایفا کرده؟ و آیا اصلاً نقشه راهی ولو عمل نشده تدارک دیده است؟ غرب با رویکرد ماتریالیسم، جنین را صرفاً یک بافت می داند که جزئی از بدن مادر است و مادر همانطور که درباره بارداری خود آزادانه تصمیم گرفت درباره پایان دادن به آن نیز آزاد است. یا اینکه در پیچ و خم زندگی غربی نهادی به نام خانواده مهد تربیت انسان نیست و برای زن نقش مادری عملاً یک «انتخاب» تلقی می شود و نه هدف و وظیفه اصلی او. انتخاب «مادرشدن» اغلب مایه کسر شأن و مانع پیشرفت شغلی و تحصیلی اش است؛ پس چرا با این اوصاف باید ننگ مادر شدن را نصیب خویش کند و از به اصطلاح موفقیت هایش دست بردارد؟ این از تکلیف جامعه غربی که با ننگ نظری های لیبرال اش قتل جنین را هم مجاز میدانند.

اما دیدگاه «اسلام» که زن را اصلی ترین تربیت کننده انسان و مربی نسل بشریت می داند. فرزند قدرت روحی را از زن می گیرد و سرچشمه شکوه و

قدرت جامعه در روح قدرتمند زنان قرار داده شده؛ روح قدرتمند، مسئول و وظیفه شناس زن. اسلام، فطرت انسان را الهی می داند که دارای حقوق اخلاقی و طبیعی است و صرفاً در رحم مادر بودن ناقض حقوق طبیعی او یعنی «حق حیات» نمی شود. اکنون با این منظر اسلام، در جامعه اسلامی چه میگذرد؟ متربی نظام آموزش و پرورش اسلامی، خود را مستحق سقط جنین اش میدانند یا نه؟ تنها با نگاهی به این آمار و ارقام، شوربختانه خواهیم دید که جامعه اسلامی هم، همان کجراهه ی غرب را پی نموده و سقط جنین یک سوم تولد سالانه اش شده. (آمار سال ۹۶)

متأسفانه مسئله سقط جنین در ایران اسلامی هم بیداد می کند؛ فی نفسه فقط سقط جنین به عنوان یک فعل آنی و عمل در لحظه منفی پنداشته نمی شود؛ بلکه این اثرات و یا بهتر بگویم سوء اثرات آن است که بلندمدت بوده و خلاصی از آن چیزی جز حل تک به تک مجموعه عوامل مسبب نیست؛ که از جمله مهمترین آنها رابطه مسئولان حکومت و طریق عملکردشان در عرصه های اقتصادی فرهنگی، سر و سامان دادن به نهاد آموزش و پرورش است با رویکرد اسلامی ناب و نه گزینشی.



مادری با چاشنی آزمایشات



زهرا ملکوتی پور - رشته مطالعات خانواده

دوران بارداری، برای مادران دورانی پر از اضطراب و استرس است اما با حاشیه‌هایی که مدتی است حول محور غربالگری وارد شده، مادران دچار استرس و دوگانگی خوب و بد بودن و لازم یا غیرلازم بودن غربالگری شده‌اند و نگران هستند که لازم است غربالگری را انجام دهند یا انجام ندهند. سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که آزمایش غربالگری چیست؟ روشی است که به کمک آن، مادران باردار از وضعیت ابتلای جنین خود به بیماری‌های مادرزادی و نواقص احتمالی آگاه می‌شوند. پرکاربردترین آزمایشات غربالگری شامل تست‌های غربالگری سه ماهه اول و دوم است و نتیجه این غربالگری‌ها احتمال ابتلای جنین به سندروم‌های ژنتیکی شایع مانند سندروم داون (تریزومی ۲۱)، سندروم ادوارد (تریزومی ۱۸) و سندروم پاتو (تریزومی ۱۳) را تعیین می‌کند. باید توجه داشت که یک غربالگری طبیعی ضمانتی برای یک نوزاد طبیعی نیست و نتایج غیرطبیعی به معنای قطعی بودن نقائص مادرزادی نوزاد نمی‌باشد. دقت تشخیص تست‌های غربالگری ۸۰٪-۹۰٪ است. مرحله اول که در سه ماهه اول و در هفته یازدهم تا سیزدهم

انجام می‌شود که شامل آزمایش خون و سونوگرافی است. در بررسی آزمایش خون دو مولفه بررسی می‌شود. مولفه PAPP-A و مولفه β -HCG Free است که دو ماده‌ای که در خون مادر مورد ارزیابی قرار می‌گیرند در بارداری‌های توأم به ابتلای جنین به سندرم داون تمایل به خروج از مقادیر طبیعی دارند و خطر ساز هستند. در سونوگرافی، به بررسی و اندازه‌گیری مقدار مایع در پشت گردن جنین (Nuchal Translucency یا NT) می‌پردازند که در جنین سندرم داون تمایل به افزایش دارد. فقدان استخوان بینی (Nasal Bone) (NB) نیز در بررسی سونوگرافیک می‌تواند مطرح کننده ابتلاء جنین به سندرم داون باشد. غربالگری سه ماهه دوم برای خانم‌های باردار از ابتدای هفته ۱۵ تا انتهای هفته ۲۱ انجام می‌شود که شامل آزمایش خون با سنجش چهار مولفه است. به این تست کواد مارکر می‌گویند. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این تست‌ها

اجباری است و باید انجام شوند؟ در انجام آزمایشات هیچ اجباری وجود ندارد بلکه صرفاً برای اطمینان از سلامت جنین است. برخلاف تصور رایج که مادران بالای سی و پنج سال لازم است انجام دهند، محدودیت سنی هم ندارد و تمام مادران بهتر است آزمایش دهند تا مشکلات احتمالی جنین معلوم شود. این آزمایشات صرفاً جهت اطمینان خاطر و آگاهی از خطرات احتمالی است تا اگر خطری هست از آن آگاه شوند. نکته بسیار مهمی که وجود دارد این است که ۹۰٪ بارداری‌های همراه با سندرم داون، نتایج غربالگری مثبت دارند یعنی از ۱۰ بارداری همراه با سندرم داون ۹ مورد آن در غربالگری ریسک بالا خواهند داشت، اما یک غربالگری با ریسک بالا به این معنی نیست که جنین حتماً مبتلا به سندرم داون است بلکه بدین معنی است که خطر به اندازه کافی بالا هست و باید ارزیابی بیشتری انجام شود. پس اگر جواب

تست‌ها مثبت باشد دلیلی بر ابتلای قطعی نیست بلکه نشانه افزایش خطر است و لزوماً به معنای ابتلای جنین نیست. مادران بارداری که نتایج تست آنان افزایش خطر را نشان می‌دهند، باید برای انجام تست‌های تشخیصی قطعی از قبیل آمنیوسنتز، نمونه برداری از پرزهای جفتی و سونوگرافی‌های تخصصی مراجعه کنند. البته بیشتر اوقات نتایج روش‌های تشخیصی مطرح کننده آن است که جنین مبتلا به سندروم‌های ژنتیکی شایع نمی‌باشد پس حتی می‌توان با وجود اینکه خطر وجود دارد جنینی سالم داشته باشید. اما اگر جنین مبتلا به هر یک از ناهنجاری‌های فوق باشد، باید مادر تحت مشاوره قرار گرفته تا نسبت به ادامه حاملگی یا سقط جنین تصمیم‌گیری کند. در نتیجه غربالگری آزمایشی صرفاً جهت اطمینان از سلامت جنین است و حذف آن می‌تواند موجب تولد جنین‌هایی با بیماری مادرزادی شود اما تعدادی از جنین‌های با ریسک بالا



* زمستان جمعیتی



زمستان جمعیتی عنوان مستند ۲ قسمتی از مجموعه مستندهای حقیقت نوین اقتصادی به کارگردانی ریک اسکات می باشد. این مستند بر اساس شاخص های جهانی و مراکز بین المللی، به بررسی روند افزایش و کاهش جمعیت در سال های قبل و بعد از جنگ جهانی دوم و پیش بینی های جمعیت شناسان در مورد آینده جمعیت جهان و همچنین بررسی عواقب اقتصادی کاهش جمعیت بر اساس سیر تاریخی فرایند نزولی شدن باروری در دنیا می پردازد.



مهديه اسداللهی - رشته
جامعه شناسی

بعد از وقوع انقلاب صنعتی و پیشرفت بی سابقه علم بویژه در حوزه پزشکی، کاهش مرگ و میر علی‌الخصوص مرگومیر نوزادان و افزایش امید به زندگی، جمعیت اروپا به شدت روبه افزایش گذاشت. در این دوره نگرانی‌هایی در خصوص انفجار جمعیتی بوجود آمد. تامس مالتوس، جمعیت شناس و اقتصاددان انگلیسی در قرن هجدهم با این عقیده که رشد جمعیت از منابع طبیعی موجود برای تأمین معیشت پیشی خواهد گرفت. از پیشگامان این تفکر بود. اما افزایش جمعیت در کشور های غربی از الگویی متفاوت از آنچه او پیش‌بینی کرده بود پیروی کرد. در پی نگرش جدیدی که از انسان و جهان در میان اروپاییان پدید آمد. و منجر به افزایش فردگرایی شد. از طرفی با شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی از جمله فمینیسم و وقوع انقلاب جنسی، نظام خانواده غربی را با تحولی اساسی رو به رو کرد. ازدواج و زندگی خانوادگی را از هم گسیخت. در پی این عوامل نرخ رشد جمعیت در قرون نوزدهم و بیستم روبه کاهش

گذاشت به گونه‌ای که کاهش جمعیت در دهه‌ی ۱۹۳۰ در بسیاری از کشورهای صنعتی نگران‌کننده بود. از طرفی بعد از جنگ جهانی دوم در پی انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای مستعمره و استقلال سیاسی آنها، قدرت‌های صنعتی را به تکاپو واداشت تا بدنبال توسعه برنامه‌ریزی شده جوامع غیرصنعتی باشند. از این رو جمعیت که یکی از مؤلفه‌های بسیار راهبردی قدرت و تمدن در همه‌ی کشورها است. در جوامع غیرصنعتی به مهمترین عامل عقب‌ماندگی تبدیل شد. کنترل رشد جمعیت و تحدید موالید به یکی از الزامات توسعه و گشایش اقتصادی، در این جوامع مبدل گردید. پروژه جهانی کنترل جمعیت با نگرانی دولت‌های ثروتمند از محدودیت منابع و کاهش سلطه آنها بر منابع جهان، اما با تظاهر به نگرانی از درماندگی ملت‌های ضعیف، آغاز شد. در این میان سازمان‌های بین‌المللی با به‌کارگیری تمام ظرفیت‌های مالی و غیر مالی اقدام به کاهش رشد جمعیت در جوامع غیرصنعتی کردند. بنابراین سیاست‌های کنترلی برای کاهش جمعیت از دهه‌ی ۱۳۲۰ در ایران شروع شد. با کمک‌های بی‌دریغ سازمان ملل و با شعار سلامت و بهداشت مادر و کودک، سازمان تنظیم خانواده در ایران تأسیس شد. از مهمترین اقدامات این

سازمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تأسیس مراکز متعدد با هدف کنترل جمعیت
- آموزش عمومی در ارتباط با کنترل جمعیت در مدارس عالی
- توزیع دارو و وسایل پیشگیری از بارداری
- قانونی کردن سقط جنین و عقیم‌سازی

با وجود این اقدامات، بخاطر شرایط حاکم در آن دوره مانند عوامل مذهبی و بدبینی نسبت به حکومت و دیگر عوامل اجتماعی و فرهنگی، نرخ

رشد جمعیت تا قبل از انقلاب همچنان بالا بود. پس از انقلاب اسلامی، سازمان تنظیم خانواده در ایران تعطیل شد. خدمات کنترل جمعیت و تحدید موالید دستخوش تغییراتی گردید. با گسترش بهداشت عمومی و افزایش رفاه نسبی مردم و میزان ازدواج، متوسط رشد جمعیت افزایش یافت. به همین دلیل در سال ۶۸ علی‌رغم رهنمودهای رهبری مبنی بر عدم نگرانی از افزایش جمعیت با تصمیم دولت وقت و با بزرگ‌نمایی‌های سازمان ملل از عواقب عدم کنترل جمعیت، سیاست‌های کنترل موالید دوباره از سر گرفته شد.

بحران خاموش

معرفی بحران جمعیت و منشأ، آغاز آن



با این هدف که تا سال ۱۳۹۰ نرخ رشد جمعیت را به ۳/۲ درصد برساند. در سرشماری سال ۱۳۷۵ این نرخ به ۴۷/۱ درصد رسید! اما متأسفانه این روند تا سال ۱۳۹۰ ادامه پیدا کرد و در نهایت با هشدارهای رهبر معظم انقلاب مبنی بر آمارهای نگران‌کننده جمعیتی، این رویه اصلاح شد. اما با اینکه چندین سال از ابلاغیه سیاست‌های کلی جمعیت از سوی رهبری می‌گذرد. این موضوع با بی‌توجهی مسئولین مواجه شده است. سیاست‌های تحدید موالید از سال ۶۵ تا ۹۰ در شرایطی به کار گرفته می‌شد که جامعه ایرانی در حال حرکت به سمت مدرنیته (رشد شهرنشینی، تحولات هویتی بویژه در نقش‌های خانوادگی و...) بود. این مسئله که از اثرگذارترین عوامل در کاهش رشد جمعیت جوامع بوده است. در کنار سیاست‌گذاری‌ها در این زمینه، به روند کاهش رشد جمعیت سرعت بیشتری بخشید.

بدنبال این امر ایران در طی این سالها جایزه موفق‌ترین کشور در بکارگیری سیاست‌های تحدید موالید را از سازمان ملل دریافت کرد و کشور‌های قدرتمندی که بدون هیچ‌گونه اقدامات علنی برای کاهش جمعیت و صرفاً بر اساس عواملی که گفته شد، دچار کاهش جمعیت شدند؛ امروزه با اتخاذ سیاست‌هایی با هدف افزایش جمعیت، در تلاش برای

جبران گذشته هستند. از تغییر رویه سیاست‌های جمعیتی در ایران ابراز نگرانی می‌کنند و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

علاوه بر آن عواقب کاهش و رشد منفی جمعیت در جوامعی که از قدرت‌های اقتصادی جهان هستند در مقایسه با عواقب این بحران در جامعه کنونی‌ما، اهمیت این بحران را بیش از پیش مشخص می‌کند

سیاست‌های زیر خاک مانده!

بی‌توجهی و پشت گوش اندازی سیاست‌های ابلاغی جمعیت از سوی مسئولین



زهرا نورزاده - رشته روانشناسی

بباروری نسبت به قبل، رفع موانع ازدواج و ترویج تشکیل خانواده، حمایت از زوج‌های جوان و توانمندی‌سازی آنان در تامین هزینه‌های زندگی اشاره شده است.

پیرو ابلاغ سیاست‌های نوین جمعیتی توسط مقام معظم رهبری کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی نیز «طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده» را پس از بارها تذکر دادن و مطرح کردن اهمیت مسئله‌ی کاهش جمعیت توسط رهبر، تهیه نمود اما با وجود اینکه سیر قانونی تصویب این طرح طی شده است ولی این طرح به دلیل داشتن بار مالی از صحن علنی مجلس به کمیسیون برگشت خورده است!

با وجود توصیه‌ها و اندرزهای مقام معظم رهبری بخش عمده‌ای از سیاست‌های افزایش جمعیت اجرا نشده است و دولت یازدهم تصمیمی برای اجرایی کردن سیاست‌ها ندارد. کارشناسان همچنان در تلاش‌اند که سیاست‌ها را اجرایی کنند. اصلاح سبک زندگی، متناسب سازی نظام آموزشی کشور،

کاهش ساعت کار و طرح دور کاری و اشتغال نیمه حضوری برای زنان باردار و یا دارای فرزند زیر ۵ سال نمونه‌ای از این سیاست‌ها هستند.

یک سری از قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی تهیه و تنظیم شده است اما به صورت جدی پیگیری نمی‌شود، و آن طور که پیداست «سیاست‌های کلان جمعیت» از آخرین نسخه برنامه ششم که به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده، حذف شده است.

رهبر انقلاب در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ فرمانی به مسئولین کشور ابلاغ کردند که از جمله اولین اقدامات برای اصلاح سیاست‌های تحدید نسل سابق صورت گیرد، حذف روش‌های کنترلی در مورد فرزندآوری و جلوگیری از مسئله عقیم سازی است که لازمه‌ی آن مدیریت و کنترل روند واردات گسترده و دسترسی آسان به لوازم پیشگیری از بارداری است اما، متأسفانه واردات انبوه و عرضه گسترده این لوازم ضدجمعیتی همچنان ادامه دارد.

امروزه بیشتر کشورهای دنیا

دچار معضل جمعیت شده‌اند و این کشورها برای تغییر در نرخ باروری تسهیلاتی را برای خانواده‌ها در نظر می‌گیرند تا آن‌ها را به فرزندآوری تشویق نمایند. یکی از این تسهیلات برای زنان شاغل مرخصی زایمان است. در ایران هم مرخصی زایمان یکی از مهم‌ترین تسهیلات به شمار می‌رود. متأسفانه در میان شعارهای دولت در حمایت از زنان و فرزندآوری، در سال ۱۳۹۴ محمدحسن زدا معاون فنی و درآمد سازمان تامین اجتماعی اعلام کرد: بر اساس مطالعات جامع انجام شده، ۴۷ هزار از ۱۴۵ هزار زنی که در کشور در یک بازه زمانی هجده ماهه از مرخصی شش ماهه زایمان استفاده کردند در بازگشت به کار اخراج شدند چرا که در حال حاضر به علت شرایط بازار کار افراد زیادی با تحصیلات عالی حاضرند با دستمزد کم مشغول به کار شوند!

این خبر درحالی منتشر می‌شود که زنگ خطر بحران جمعیت در کشورمان به صدا درآمده و بسیاری از سازمان‌ها و نهادها بخاطر سیاست‌های

ابلاغی رهبر موظف شده‌اند تا از تغییرات بیشتر هرم سنی جلوگیری کنند! متأسفانه راجب این بحران هشدارهای لازم حتی توسط کارشناسانی که در صحنه حضور داشتند، داده نشد. دکتر محمد میرزایی رئیس انجمن جمعیت شناسی می‌گوید:

ما از نقطه نظر کلان جمعیت واقعا وضعیت مطلوبی داریم. از دید کارشناسی، سالخوردگی جمعیت، شاید یک فرصت باشد تا هشدارا!

این سخنان در شرایطی عنوان می‌شود که ایران در سرعت رسیدن به مرزهای سالمندی رتبه سوم را داراست و شماری از نخبگان و کارشناسان کاهش نرخ باروری ایران را بی‌سابقه اعلام کرده‌اند.

و باز هم ایشان (دکتر میرزایی) در مصاحبه‌ای دیگر عنوان می‌کنند که: آمار درست نرخ باروری شهر تهران ۱/۶ و آمار مربوط به کل کشور بین ۱/۸ و ۱/۹ است. این اظهارات غیرمستند در حالی است که بر اساس آمار مراجع قانونی نرخ باروری تهران ۱/۲ و نرخ کل شور در

حالت خوشبینانه و با روش غیر مستقیم ۱/۷ و با روش مستقیم ۱/۵ فرزند به ازای هر فرزند عنوان شده است! این‌ها فقط گوشه‌ای از پشت گوش اندازی‌ها و بی‌توجهی‌های دولت به بحران جمعیت است، انتظار می‌رفت که با اصلاح جهت‌گیری نظام در مدیریت جمعیت کشور، دولت همانند دهه هفتاد با سرعت و انگیزه‌ای که برای اجرای قانون تنظیم خانواده وارد میدان شده بود، وارد عرصه اجرای سیاست‌های نوین جمعیتی کشور گردد، اما شواهد موجود نشان‌دهنده‌ی عدم اراده و برنامه ریزی برای عملیاتی کردن سیاست‌های جمعیتی را نشان می‌دهد. امید است که با همراهی دولت، اجرای سیاست‌های ابلاغی رهبر معظم انقلاب، تخصیص دادن نیرو و انرژی برای حل این بحران، نرخ باروری ایران از حالت فاجعه باری که دارد خارج شود و در آینده‌ی نچندان دور شاهد رشد جمعیت و به دنبال آن پیشرفت روز افزون کشور باشیم.



فرزند کمتر، زندگی بهتر

سیاست کنترل جمعیت در ایران



زهرا ملکوتی پور - رشته مطالعات خانواده

سیاست کنترل جمعیت، سیاستی است که هفتاد سال از اجرای آن در ایران می‌گذرد و با وجود عواقب سنگین آن همچنان ادامه دارد. سیاست کنترل جمعیت اینگونه تعریف می‌شود: سیاستی که به وسیله آن میتوان میزان زاد و ولد را کاهش داد و به منظور کمک به نوزاد و والدین که فرزند ناخواسته نداشته باشند، تا تعداد فرزندان و فاصله سنی آنها تنظیم شود و مادر و نوزادی بر اثر زایمان

از بین نروند. به همین دلیل این سیاست در کنار تنظیم خانواده مطرح می‌شود. این سیاست روش‌های متعددی دارد. پیشگیری از بارداری، خودداری از باروری، سقط جنین، عقیم‌سازی، مهاجرت از روش‌های استفاده شده در این سیاست است. این سیاست در چه سالی در ایران و به چه علتی اجرا شده است؟ اولین بار در دوران رضاخان و به توصیه سازمان ملل مطرح و اجرا شد. در حدود سال‌های ۱۳۳۰ به دلیل کاهش مرگ و میر کودکان و بهداشت و

سلامت مادر و نوزاد، اقداماتی صورت گرفت. بعد از سرشماری سال ۱۳۴۵ و روشن شدن میزان مولید و رشد آنها، این سیاست به طور رسمی شروع به کار کرد و برای آن برنامه ریزی شد. اما به گفته صاحب نظران چندان موفقیت آمیز نبوده است و کاهش بسیار اندکی داشته است. در زمان محمد رضا پهلوی، با برنامه ریزی دقیق و منظم و اجرای آنها و با استفاده از واردات لوازم ضدبارداری، آموزش زنان و عقیم‌سازی توانست در اجرای این سیاست موفق عمل کند

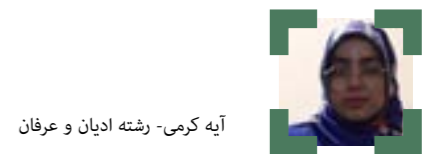
و نرخ رشد جمعیت را کاهش دهد. اما در دهه اول بعد از انقلاب اسلامی، جمعیت کشور افزایش یافت به طوری که از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰، هجده میلیون نفر به جمعیت ایران افزوده شد. این افزایش جمعیت دلایل متعددی دارد از جمله تعطیلی ادارات و ارگان‌های مربوط به اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت، توصیه امام خمینی (ره) برای فرزند آوری، کاهش مرگ و میر نوزادان، تشویق جوانان به ازدواج و حمایت از آنها، افزایش بهداشت و سواد مردم و توسعه راه‌ها و وسایل ارتباط جمعی نام برد. ولی از سال ۶۷ به دلیل انفجار جمعیتی که رخ داده بود و پیامدهایی که داشت، برنامه‌های تنظیم خانواده به منظور کاهش نرخ رشد جمعیت تدوین شد. این برنامه‌ها با پایان جنگ آغاز شد. قرار بر این بود که تا سال ۱۳۹۰ نرخ رشد جمعیت را به ۹/۲ درصد برسانند و تعداد فرزندان را تا چهار فرزند کاهش دهند. این طرح از طریق فعالیت‌هایی نظیر تبلیغات رسانه‌ای زیاد، ساختن شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» آموزش گسترده، توزیع وسایل پیشگیری از بارداری به صورت ارزان یا رایگان و قوانین محدودکننده به شکل گسترده‌ای اجرا شد.

تمام این فعالیت‌ها باعث شد تا در مدت کوتاهی به عدد ۲/۱ برسیم. در سال ۱۳۷۱ بود که این عدد محقق شد و این سیاست به هدف خود رسید اما به جای جلوگیری از ادامه آن، بدون آینده‌نگری و بررسی دقیق، قوانین سخت‌گیرانه تری برای فرزند چهارم اجرا شد. از جمله این قوانین می‌توان به این قانون که تنها برای سه فرزند اول خود هر زوج اجازه دارد تا از مزایای تأمین اجتماعی استفاده کنند اشاره کرد. این قوانین و ادامه دادن این طرح باعث کاهش بیش از حد مجاز شد و نرخ باروری را به ۷/۱ رساند. در سال ۱۳۷۹ در خط قرمز جمعیتی رسیدیم ولی به آن توجهی نشد و همچنان این سیاست اجرا شد! این مقدار کاهش نرخ رشد جمعیت در ۱۵ سال یک انقلاب جمعیتی در مجامع جهانی نام گرفت. در سال ۱۳۸۹ با بررسی نرخ باروری و نگرانی از جمعیت سالمندان کشور در برابر کاهش زاد و ولد، ایران موضع خود را در برابر این سیاست تغییر داد. به طوری که رهبر در سال ۱۳۹۰ و بعد از سرشماری کشور، در یک سخنرانی درباره وضعیت موجود ابراز نگرانی کرده و جوانان را به فرزند آوری تشویق نمود. ولی امار سال ۱۳۹۸ نشان میدهد که این

تشویق‌ها و توصیه‌ها کارساز نبوده و جمعیت رشد ۲/۱ درصد داشته است. برای اینکه بتوانیم در مقابل این سیاست ۷۰ ساله مقابله کنیم و مردم را تشویق به داشتن فرزند بیشتر کنیم نیاز به یک برنامه ریزی دقیق و منظم نیاز داریم. مثل برنامه‌هایی که در این سالها برای کاهش رشد جمعیت اجرا شده بود. باید به این باور داشته باشیم که سبک زندگی مردم در این چند سال تغییر کرده است و برای تشویق به داشتن فرزند بیشتر باید تلاش زیادی بکنیم تا اقلان صورت گیرد.

قهرمان خیالی

از الگو سازی فرهنگی تا ضد الگوی ضد فرهنگ



آیه کریمی - رشته ادیان و عرفان

الگوپذیری به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن رفتار یک فرد یا گروه به مثابه محرکی برای افکار، نگرش‌ها یا رفتارهای شخص یا اشخاصی دیگر به کار گرفته شود. به عبارت دیگر، الگوپذیری یعنی فرآیند پیروی از یک مدل عینی و راهنمای عمل در رفتار و کردار. حال امکان دارد این سوال مطرح شود که چرا انسان به الگو نیازمند است؟ و چرا جوانان بیش از دیگران، چنین نیازی را احساس می‌کنند؟ شاید اولین پاسخی که به

نظرتان می‌رسد، خصیصه (کمال‌گرایی) آدمی است، که او را از درون به حرکت می‌دارد تا خود را به کسانی که مظهر کمالات اخلاقی هستند، نزدیک کند و صفات او را اقتباس کرده و آن‌ها را در شخصیت خود، جذب کند. به این پدیده اصطلاحاً (همانندسازی) گفته می‌شود. از سوی دیگر زندگی مشتمل بر قواعدی است که جوانان مایلند، آن‌ها را بیاموزند و بهترین شیوه کار را در تأسی جستن به رفتار و منش افراد مورد قبول خویش می‌دانند. تا بر این مبنا بتواند به شخصیت یک مرد یا زن کامل، دست یابند. تغییر هم به عنوان یک اصل ثابت در روابط انسانی، محرک اصلی

الگو برداری در افراد است. رکود، یک احساس ضعف و رخوت را در انسان‌ها پدید می‌آورد و از این‌روست که افراد جامعه همیشه به دنبال یک فرصت برای ایجاد تغییر در زندگی خود هستند. نسل جوان از الگوی خود تاثیر می‌پذیرند و این تاثیر به متناسب با ویژگی‌های الگویی آنها می‌تواند مثبت یا منفی ظاهر شود. برخی از آثار ارزنده الگو بر جوانان عبارتند از: ۱ - گرایش به الگوهای برجسته، افکار را منظم کرده و به آن‌ها تمرکز می‌بخشد. در حقیقت، هم‌گرایی فکری زمانی پدید می‌آید که آدمی در صدد همانند سازی با شخصیتی برتر از خود

برآید. ۲ - الگوگرایی، نسل جوان را به تعالی روح و همتای والا فرا می‌خواند. آشنایی با چنین الگوهای، جوانان را به نوعی تحسین و امید دارد و برای دستیابی به منزلت رفیع الگوها، از هدف‌های محدود و زندگی روزمره فراتر رفته و به نوعی به سوی حیات معقول و معنوی، سوق می‌دهد. ۳ - شناخت الگوهای رشید و بالنده، موجب به کار افتادن استعداد های راکد و ظرفیت‌هایی پراکنده وجود جوانان می‌شود. حالت جذب و انجذابی که در پرتو تماس و آشنایی با الگوها به جوانان دست می‌دهد، آن‌چنان نیرومند است که توانایی به جریان انداختن توانایی‌های مکنون و بلااستفاده نسل جوان را دارد. برای انتخاب الگو دو روش وجود دارد اولین نوع آن استفاده از الگوی زنده است که به‌طور واقعی و در حضور مشاهده‌کننده رفتارهای مورد نظر را اجرا می‌کند، مانند والدین که در دوره کودکی و بعد از آن سرمشق‌های زنده خوبی‌اند که فرزندان دوست دارند مثل آن‌ها باشند تا احساس ایمنی کنند و مورد حمایت قرار گیرند و نوع دوم، استفاده از الگوهای نمادین یا سمبلیک است. شخصیت‌های دینی و مذهبی، چهره‌های تلویزیونی و سینمایی، قهرمانان ورزشی، موجودات کارتونی و شخصیت‌های کتاب‌ها می‌توانند الگو قرار گیرند و

طرز لباس پوشیدن، روابط شخصی علاقه‌مندی‌ها، رغبت‌ها، بیزاری‌های آنان به عنوان راهنما و الگو استفاده شود. برخی از جامعه‌شناسان عقیده دارند که الگوپذیری انسان در سه دوره از زندگی شدت بیشتری دارد؛ دوران کودکی، نوجوانی و جوانی. بر همین اساس به نظر می‌رسد که در دوره نوجوانی فرد بیشتر از افراد محبوب و معروف جامعه تقلید می‌کند و آنان را الگوی خود قرار می‌دهد. نقش خانواده‌ها پررنگ است، اما... اگر فرزندان خانواده در جستجوی یافتن شخصیتی خوب و قابل قبول در پدر و مادر ناکام و دچار شکست شوند یا به عبارتی پدر و مادر را دارای این صلاحیت ندانند، برای همانندسازی به دیگران رو می‌آورند و شخصیت مطلوب و مورد نظر خود را از آن‌ها اقتباس می‌کنند. بخشی از پروسه الگوپذیری در جوانان و نوجوانان بر عهده کشورها و حکمرانان است. اما در تحلیل این پروسه عنوان چند نکته حائز اهمیت است. اول آنکه آرایه یک الگوی مناسب و معرفی صحیح یک الگوی مناسب برای جوانان لازم و ضروری است. در جهان امروز که هیچ مساله بر هیچکدام از گروه‌های سنی پوشیده نمی‌ماند، لزوم کنترل و پیش‌دستی در این امر برای خانواده و دولت بیش از پیش احساس می‌شود.

این معرفی باید توسط مدارس و مراکز آموزشی قرار بگیرد، حال آنکه ما در مدارس نه تنها هیچ گونه تلاشی در به انجام رساندن این امر دیده نمی‌شود، بلکه گاهی خلاف این امر عمل می‌شود. دوم آنکه هر جامعه‌ای متناسب با فرهنگ و ارزش‌های خود در الگوسازی و معرفی شخصیتی متناسب به عنوان الگو برای جوانان خویش تلاش می‌کند، و جامعه‌ای که اهمیت این امر را نادیده بگیرد و انجام این امر خطیر را به دست فرهنگ بیگانه بدهد، قطعاً با تاثیر پدیده‌های مبتذلی مانند به اصطلاح «شاخ‌های مجازی و فرهنگ سازی‌های سرتا پا غلط» و خواننده‌هایی ضد فرهنگ، مواجه می‌شوند. سوم آنکه همانطور که قبل‌تر اشاره شد بخشی از به انجام رسیدن این امر برعهده دولت و سران کشورها است. حال آنکه در این برهه از زمان و در این دهکده جهانی مجازی که قشر جوان و نوجوان برای دسترسی به هر نوع اطلاعات باید تنها زحمت چند کیلیک را بکشند، شاهد قهرمان‌سازی و فرهنگ‌های اشتباه از سمت نهاد های رسمی کشور هستیم. این نوع قهرمان‌سازی مبتذل با رویکرد و ساخت رسانه‌ای و باهدف شناساندن شیادان به جای قهرمانان واقعی، تنها خیانتی است به جامعه نسل‌های بعدی کشور.



فاطمه شیخ زاده - رشته مشاوره

بدهد. در این راستا برگزاری کارگاه های آموزشی به طور رایگان برای عموم جامعه می تواند مفید باشد. تهیه و توزیع بروشور و ساخت فیلم های آموزشی و ... نیز می تواند از راه های فرهنگ سازی درباره این مسئله باشد. طبیعتاً ترک اعتیاد فقط یک مرحله از چندین مرحله تبدیل کردن فرد به شخصی سالم است، اینکه دیگر فرد به سراغ مواد مخدر نرود و زندگی سالمی را در پیش بگیرد خود نیازمند تدابیر بیشتری است که با کمک همه نهادهای کشوری امکان پذیر است. اگر اعتیاد در کشور کنترل و مهار شود، خانواده که یکی از مهم ترین نهاد های اجتماعی است از گزند آسیب های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی شدید در امان می ماند و همین باعث می شود فرزندان در خانواده ها پرورش یابند که برای ساختن فردایی بهتر برای کشورمان قدم بر می دارند.

اعتیاد یکی از معضلات اساسی است که امروزه بسیاری از جوامع را به شدت درگیر خود کرده است. فراگیر شدن اعتیاد باعث به وجود آمدن آسیب های زیادی در سطح جامعه می شود. بسیاری از دست درازی ها به حریم دیگران و قتل ها در پی همین مسئله به وجود می آیند. اعتیاد یکی از عوامل اصلی فروپاشی خانواده ها می باشد. فرد معتاد برای رسیدن به مواد مخدر حاضر است به هر کاری دست بزند و همین باعث می شود نهاد خانواده به خطر بیفتد. مشکلات معیشتی و اقتصادی در طول زندگی می توانند باعث شوند افراد به سمت اعتیاد سوق داده شوند. در گذشته اعتیاد به موادی مانند تریاک رایج بود اما امروزه موادی مانند شیشه و کوکائین و ... توسط معتادان مصرف می شوند که عوارض بسیاری بیشتری نیز نسبت به سایر مواد مخدر دارند. امروزه اغلب کشور های جهان از قبل اعتیاد، شاهد فروپاشی خانواده های زیادی هستند بنابراین تمامی کشورها توان خود را برای ریشه کن کردن این آسیب سیاه به کار گرفته اند. در سطح جهانی هر نهادی سعی در انجام وظایف خود دارد، اگر چه در قبال اعتیاد و کمک به ریشه

آسیب فراگیر

بلایی که اعتیاد بر سر خانواده ها می آورد...



کن شدن آن همه ما به طور انسانی مسئول هستیم اما ستاد پیشگیری از آسیب های اجتماعی در این باره وظیفه سنگین تری دارد. بر اساس آمار، دو میلیون و ۸۰۰ هزار نفر معتاد رسمی در کشور داریم و تخمین زده می شود که یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر نیز معتاد شناسایی نشده وجود داشته باشد. این آمار می تواند بسیار نگران کننده باشد و مطلوب آن است که هر چه سریع تر راهکاری برای به حداقل رساندن اعتیاد در کشور ارائه و اجرایی شود تا از فروپاشی تعداد زیادی از خانواده ها جلوگیری شود. ستاد پیشگیری از آسیب های اجتماعی وزارت ارشاد وظیفه دارد با توان و قدرت بیشتری برای شناسایی معتادان در سطح کشور تلاش کند و امکانات لازم و کافی را برای کمک به این افراد در راه ترک اعتیادشان و ساختن آینده ای بهتر فراهم کند. درست است که چنین ستادی برای پیشگیری از اعتیاد تلاش می کند اما چرا امروزه ما بیش از پیش شاهد فراگیری این آسیب هستیم؟ هر ستادی وظایف خاصی را برعهده دارد و برای انجام وظایف خود ناچار است تا روش های درستی را به کار گیرد. در صورتی که مسئله اعتیاد ریشه یابی نشود نمی توان به طور صحیح از آن پیشگیری کرد. این ستاد باید برای پیشگیری از اعتیاد افراد تلاش کند و به طور صحیح فرهنگ سازی کند و به افراد از آسیب های پیاپی اعتیاد اطلاعات کامل و مشخصی

اَتَل مَتَل تُوْتُوْلَه تَنْهَائِي اَم نَاجُوْرَه

